



عهد و گفتگو

مطالعات SPIRITUALITY

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

Jonathan Sacks
THE RABBI SACKS LEGACY

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نكوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخه‌ی تفسیر تورا برای خیم شimmel روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته‌ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن تورا، بلکه رسیدن به حقیقت زرفری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر سودنی اش آنرا در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج پیماندی که با نمونه‌ی زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده‌اند." - ربای ساکس

تفسیر هفتگی تورات

Ki Tavo: Freedom Means Telling the Story

کی تاوو: آزادی یعنی بازگویی داستان خود

این یک آزمایش است: پیرامون بناهای عظیم واشینگتن دی سی قدم بزنید. آنجا در انتهای مسیر، مجسمه‌ی ابراهام لینکلن با اندازه‌ی چهار برابر واقعی قرار دارد. اطراف آن دیوارهای یادبود دارای متن دو سخنرانی برتر تاریخ هستند، یکی در گتیزبرگ و دیگری در دومین مراسم تحلیف ابراهام لینکلن:

"با معجزه به نفع همگان، با خیراندیشی برای همه، با استواری در امر حق که خداوند برای دیدن حق به ما عطا می کند..."

کمی آن سوتر در بنای یادبود فرانکلین دلانو روزولت با گفته‌هایی از هر دوره از ریاست جمهوری او به عنوان یک رهبر، از جمله این گفته‌ی مشهور او:

"تنها چیزی که باید از آن بترسیم، خود ترس است."

سپس در طول رودخانه پوتوماک قدم بزنید و به بنای یادبود جفرسون برسید که شبیه پانتئون در رم ساخته شده است. آنجا نیز اطراف گنبد و روی دیوارهای داخلی، گفته‌هایی از این مرد بزرگ را می‌یابید، که از همه مشهورتر، گفته‌ای در اعلامیه استقلال آمریکا است:

"ما این حقایق را آشکار و بدیهی می‌دانیم."

اینک بروید به لندن و از آنجا بازدید کنید. بناها و مجسمه‌های مشاهیر بسیاری را می‌یابید. پایه‌های مجسمه‌ها به شما می‌گویند که اینها مجسمه‌های چه کسانی هستند. چه زمانی زیستند و چه مقامی داشتند یا چه کار کردند، اما هیچ‌گونه روایت و داستان یا گفتاورد و جمله‌های یادبود یا واژگانی گویا از شخص آنها را نمی‌بینید.

مجسمه وینستون چرچیل را در میدان پارلمان بازدید کنید. چرچیل یکی از بزرگترین بازیگران تمام زمان‌ها بوده است. سخنرانی‌های زمان جنگ او بخشی از تاریخ بریتانیا هستند. اما هیچ کلامی از او در بنای یادبود نوشته نشده و همین را درمورد همه شخصیت‌هایی که بنای یادبود همگانی دارند، می‌بینید.

این تفاوتی تکان‌دهنده است. یک جامعه مانند ایالات متحده آمریکا داستانی از لحظه‌های خود می‌گوید، داستانی درهم‌تنیده با سخنرانی‌های بزرگترین رهبران آن. اما جامعه دیگری مانند انگلستان چنین نیست. آنها بنای یادبود می‌سازند، اما داستانی را بازگو نمی‌کنند. این یکی از تفاوت‌های عمیق میان جامعه استوار بر عهد و جامعه استوار بر سنت است.

در یک جامعه استوار بر سنت، مانند انگلستان، امور همانند که هستند، زیرا در گذشته هم چنین بوده‌اند. راجر سکروتون می‌نویسد: "انگلستان یک ملت، یک اعتقاد، یک زبان یا کشور نبود، بلکه یک خانه بود. امور در خانه به شرح نیازی ندارند. آنها آنجا هستند، چون آنجا هستند."

جوامع استوار بر عهد متفاوت هستند. آنها سنت را به خاطر سنت پرستش نمی‌کنند. گذشته را به خاطر قدیمی بودن آن، ارزش نمی‌گذارند. آنها گذشته را به یاد می‌آورند، زیرا رویدادهایی در گذشته بودند

که به قاطعیت جمعی انجامیده، مردم را برای آفرینش جامعه ای به تحرک واداشتند. پدران کوچنده آمریکا از تعقیب و آزار دینی گریختند و به جستجوی آزادی دینی شتافتند. جامعه آنها از میان تعهدی اخلاقی زاده و به نسل های بعدی سپرده شد.

جوامع استوار به عهد به این خاطر که مدتی طولانی وجود داشته اند یا فتحی انجام داده اند و یا به خاطر برتری های اقتصادی یا نظامی وجود ندارند. آنها به دلیل سرسپردگی به یک تعهد و پیوند و وظیفه اخلاقی وجود دارند. از این رو است که داستان گویی برای جامعه استوار به عهد، نقشی اساسی دارد. داستان گویی به همه شهروندان یادآور می شود که چرا اینجا هستند.

نمونه کلاسیک داستان گویی در پاراشای این هفته در شرح آوردن میوه های نوبر به یروشالایم دیده می شود.

کوهن گادول باید سبد را از دست شما بگیرد و آنرا مقابل محراب خداوند، خدای تو بگذارد. سپس باید در پیشگاه خداوند چنین اعلام بداری: " پدرم یک آرامی صحراگرد بود و به مصر پایین رفت و آنجا زندگی کرد و آنها از شمار اندک تبدیل به ملتی بزرگ، نیرومند و پرشمار شدند. اما مصریان با ما بد رفتاری کرده، به ما آزار رسانده، ما را به کار گل گماشتند. آن گاه به درگاه خداوند، خدای اجدادمان، زاری کردیم و خداوند صدای ما را شنید و ستم و مصیبت و زحمت ما را دید. پس خداوند با دست قدرتمند و ید افراشته با ایجاد وحشت عظیم و نشانه ها و اعجازها ما را از مصر خارج کرد. (تثنیه ۸-۵-۲۶)

ما همه این بخش را می شناسیم. امروزه، به جای آنکه آنرا در شاور و عوت هنگام آوردن میوه های نوبر بگوییم، در پسخ به عنوان بخش اصلی هگادا می خوانیم. نکته برجسته این است که حتی در دوران توراتی از هر عضو ملت انتظار می رفت که داستان ملت را بداند، آنرا سالانه بیان کند و به بخشی از حافظه و هویت فردی تبدیل کند. "پدرم... پس خداوند ما را خارج کرد."

یک عهد چیزی بیش از یک اسطوره یا آغازگاه مانند داستان رومیان در مورد رومولوس یا رمس، یا مانند داستان شاه آرتور و شوالیه هایش در مورد انگلستان است. یک عهد، برخلاف اسطوره که فقط ادعای بازگویی واقعه را دارد، همواره شامل اقدامات خاصی است که شهروندان را در زمان حاضر و برای آینده به یکدیگر پیوند می دهند.

برای مثال، لیندون باینس جانسون در مورد عهد آمریکاییان می گوید:

آنها به اینجا آمدند، تبعیدیان و غریبان، و با این سرزمین عهدی بستند. بر سر عدالت توافق کردند، برای آزادی نوشتند و با هم متحد شدند تا یک روز به بشریت امید بدهند؛ و همچنان ما را به هم پیوند می دهند. اگر اصول آنرا رعایت کنیم، پیشرفت خواهیم کرد."

جوامع استوار بر عهد که ایالات متحده آمریکا برترین نمونه آن است، جوامعی اخلاق مدار هستند؛ نه به این معنا که اعضای آن از دیگران پرهیزکارترند، بلکه به این معنا که خود را به صورت جمعی، مقید به برخی استانداردهای اخلاقی می دانند که بخشی از متن و بافتار هویت ملی آنها است. آنها تعهدهایی که پدران بنیانگذار به آنها واگذار کرده اند، ارج می گذارند.

در واقع، چنان که گفته جانسون نشان می دهد، جوامع استوار بر عهد سرنوشت خود را گره خورده به چگونگی اجرا یا عدم اجرای آن تعهدها می دانند. "اگر این مفاد را رعایت کنیم، پیشرفت خواهیم کرد." این یعنی اگر رعایت نکنیم، پیشرفت نخواهیم کرد. این شیوه تفکری است که غرب آنرا یکسره مدیون سفر دواریم (تثیه) و از همه مشهورتر، پاراگراف دوم دعای شمع اسرائیل است که می گوید:

اگر به دستورهایی که امروز به تو می دهم، با ایمان عمل کنی... آنگاه در فصل های مناسب باران به زمین های شما خواهم باراند... علف در چراگاه های شما برای گله هایتان خواهم رویاند و شما خواهید خورد و سیر خواهید شد.

برحذر باش مبادا روی برگردانی و خدایان دیگر را پرستش و به آنها سجده کنی. آن گاه خشم خدا بر علیه تو برافروخته خواهد شد و او آسمان ها را می بندد تا باران نبارد، و زمین ها محصول ندهند و خیلی زود از سرزمین خوبی که خداوند به تو می دهد، رانده خواهی شد.

(تثنیه ۱۳-۱۷: ۱۱)

جوامع استوار بر عهد، ملت های قومی نیستند که بر اساس خاستگاه نژادی به یکدیگر پیوند داشته باشند. آنها به غریبان راه می دهند - مهاجران، پناهندگان، غریبان سکونت گزیده - تا از راه اشتراک در داستان و تبدیل آن به داستان خود، بخشی از جامعه شوند؛ چنان که روت در کتاب روت انجام می دهد ("مردم شما مردم من خواهند بود و خدای شما، خدای من") و یا موج های پیاپی مهاجرانی که به ایالات متحده آمریکا آمده اند. در واقع، تغییر دین به یهودیت، بیشتر به معنای کسب شهروندی در میان ملتی مانند آمریکا است و نه مدل تغییر دین که در مسیحیت یا اسلام شاهد بوده ایم.

بسیار شگفت انگیز است که خود کنش داستان گویی، به طور مداوم، همچون یک وظیفه دینی، هویت یهودی را طی قرن ها حفظ کرده است، حتی در نبود همه دستاوردهای هنجارین ملت بودن، مانند سرزمین، نزدیکی جغرافیایی، استقلال، خودفرمانی، و هیچ گاه نگذاشته که مردم ایده آل ها، امیدها و آرزوها و پروژه ساختن جامعه ای متضاد با مصر، یعنی جایی برای آزادی و عدالت و کرامت انسانی را که هیچ کس سروری ندارد و فقط خداوند پادشاه آن است را فراموش کنند.

یکی از عمیقترین حقایق در مورد سیاستگذاری عهد، یعنی پیام در مورد میوه های نوبر و خواندن متنی که در پاراشای این هفته آمده، چنین است: اگر می خواهی آزادی را حفظ کنی، هرگز از بازگویی داستان خود دست نکش.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی -
آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



www.RabbiSacks.org     @RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • info@rabbisacks.org

© Rabbi Sacks • All rights reserved